



عکس: جوان

گفت‌وگو با دکتر پیرویان، رئیس شورای رقابت

هزینه توقف هدفمندی از تداوم آن بیشتر است

هادی غلامحسینی

«آیا شرایط امروز ایران تاب اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها را دارد؟» این سؤالی است که ذهن بسیاری از مردم و حتی کارشناسان اقتصادی را نیز به خود مشغول کرده است. برخی بر این باورند که سوء تدبیر دولت در اجرای مناسب فاز اول قانون هدفمندی یارانه‌ها موجب شده تا شرایط برای اجرای فاز دوم مهیا نباشد در مقابل نیز برخی با تکیه بر اینکه شرایط ناشی از تحریم نفتی و بانکی موجب شده آثار مثبت اجرای فاز اول هدفمندی یارانه‌ها به چشم نیاید بر این باورند که تأخیر در اجرای فاز دوم هزینه‌هایی را در بر دارد. به سراغ رئیس شورای رقابت دکتر جمشید پیرویان (که در هر شرایطی از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها حمایت می‌کند) رفتیم. حمایت این استاد دانشگاه از اجرای هدفمندی آن چنان است که با تأخیر در اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها حتی در شرایط تحریم، تهدید و تورم کنونی مخالف است و بر این باور است که تولید باید از طریق اصلاح قیمت انرژی میزان مصرف انرژی خود را برای فعالیت به میزان متوسط مصرف جهانی اصلاح کند.

بسیاری شما را طراح قانون هدفمندی یارانه‌ها می‌دانند، آیا با در نظر گرفتن شرایط موجود اقتصاد ایران تداوم اجرای این قانون را در این مقطع زمانی توصیه می‌کنید؟

پیش از پاسخ مستقیم نیاز است این توضیح را ارائه دهم. مادر اقتصاد یک مسئله شناخته شده تحت عنوان ناکارآمدی در سیستم داریم که این مشکل سابقه بسیار طولانی در کشور دارد. در این بین راهنمایی که در اقتصاد، جهت نشان می‌دهد چرخیده است

و جهت غلطی را نشان می‌دهد. در نتیجه مرتب ما از مسیر واقعی دور تر می‌شویم که با گذر زمان نیز هزینه این علامت غلط بار شد همراه می‌شود به عبارتی قیمت‌های نسبی موجود در اقتصاد به هم خورده که دلیل آن هم این است که ماطی گذشته پیوسته یارانه به بازار داده‌ایم که این ناکارآمدی در سیستم را پدید آورده است. حال چون این یارانه به کالاهایی داده می‌شد- و هنوز هم متأسفانه در حال انجام است- و این کالاهای عمدتاً در سبد کالای اقشار ثروتمند و مرفه جامعه است، پس سیستم توزیع یارانه با ناعادلانه است و



سازمان‌هایی مانند سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده که در گذشته از کنار تنظیم قیمت، برای خود کلاه‌بزرگی را بنا کرده بودند باید متوجه باشند که به طور سنتی و حسی نمی‌شود بازارهای اقتصاد امروز ایران را تنظیم کرد. این سازمان به دلیل قیمت‌گذاری غیر اصولی هم در حق مصرف‌کننده و هم تولیدکننده اجحاف می‌کند، از این رو باید قیمت‌گذاری با متد کاملاً علمی و اثبات شده در دستور کار قرار گیرد

باید اصلاح شود.

پس ما موضوع کارایی در اقتصاد و هدفمندی یارانه را از یکدیگر تفکیک می‌کنیم زیرا کارایی را باید با نصب علائم درست قیمتی بالا ببریم و یارانه را نباید به طور عام به مصرف‌کننده داد. در این صورت هر کس بیشتر مصرف کند بیشتر از یارانه بهره‌مند می‌شود. از این گذشته ما به کالاهایی یارانه کلان می‌دهیم در صورتی که این کالاهای در سبد کالایی ثروتمندان قرار دارد. بدین ترتیب اصلاح بی‌عدالتی در ارائه یارانه‌ها که مورد قبول هر عقل سلیمی است نیز باید اصلاح شود.

با توجه به شرایط اقتصادی امروز بسیاری از مردم تاب افزایش قیمت مجدد کالاهای مصرفی خود را ندارند. از این رو بسیار نگرانند. چه حرفی برای این دسته از افراد جامعه دارید؟

افرادی که نزدیک به خط فقر هستند باید حمایت شوند. در این شکی نیست و دولت می‌تواند از روش‌های گوناگون به این بخش‌ها کمک کند اما باید این مهم را در نظر گرفت که ما با دادن یارانه باز در عمل تولید را ناکارآمد می‌کنیم و هم اینکه پول بیشتری به افراد مرفه می‌دهیم. اگر این امر عادلانه است هدفمندی را متوقف کنید!

تولیدکنندگان یکی از مخالفان سرسخت اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها هستند با این دسته باید چه کرد؟

من این پرسش را مطرح می‌کنم که چرا تولیدکنندگان در شرایطی که هنوز قیمت حامل‌های انرژی کاملاً اصلاح نشده لب به اعتراض و شکوه می‌کشایند جواب کاملاً مشخص است برای اینکه ناکارآمد هستند.

تولیدکننده ترک، اندونزی، مالزی، چین و پاکستانی که عمدتاً در همسایگی ایران قرار دارند می‌توانند با قیمت انرژی دوبرابر چیزی که ما می‌خواهیم تولید کنند و سپس با در نظر گرفتن هزینه‌هایی چون مالیات، گمرک، حمل و نقل و غیره به ما صادر کنند ولی ما نمی‌توانیم برای کشور خود با شرایط بسیار بهتر با آنها رقابت کیفی و قیمتی داشته باشیم.

در کشورهای نام برده شده انرژی که به تولید می‌دهند قیمت فوب خلیج فارس به علاوه هزینه‌هایی چون حمل و مالیات است که گاهی خود مالیات قیمت انرژی را چند برابر افزایش می‌دهد حال جای سؤال دارد که چرا تولیدکننده ما نمی‌خواهد حرکت کند؟

حتماً ایرادی در سیستم اقتصادی وجود دارد؛ تولیدکننده ما به انرژی مفت عادت کرده و نرفته همزمان با سودهایی که طی سال‌های گذشته به دست می‌آورده دستگاه‌هایی با مشخصه تکنولوژی بالا و مصرف کم انرژی تهیه کند و دلیل این امر آن بوده است که انرژی مفت این اجازه را نمی‌داد اما باید با اصلاح قیمت‌ها این روند را تغییر دهیم.

تولیدکنندگان اگر اقتصاد را هم به نابودی بکشانند باز هم به دخل خود فکر می‌کنند و می‌گویند همه چیز را به ما مفت بدهید. تولید نگران اقتصاد جامعه نیست و هر زمان به هر طریقی سعی می‌کند با ننه من غریبی در برابر اصلاح ساختار انرژی مقاومت کند.

اما سیاستگذاران که سیاست را برای ۷۰ میلیون نفر اتخاذ می‌کنند که نباید تحت تأثیر این گونه فشارها قرار بگیرند که عمدتاً هم به نوعی از جانب تولید انجام می‌پذیرد. سیاستگذار باید سیاست‌ها را به نوعی اتخاذ کند که بتوانیم در عین حالی که در فرآیند اصلاح قیمتی، تولید را برای رقابت با اجناس خارجی تربیت می‌کنیم اقشار آسیب‌پذیر را نیز حمایت کنیم.

اما خیلی‌ها معتقدند که بخش تولید به دلیل مشکلاتی چون سرمایه در گردش، واردات، نوسان نرخ ارز، دیگر تاب آزادسازی مجدد قیمت حامل‌های انرژی و استفاده از تکنولوژی‌های جدید را ندارد. علائم حرکتی که در جاده اقتصاد ایران تعبیه شده است گمراه‌کننده است تولید در طول دهه اخیر پیوسته از انرژی مفت بهره‌برده است و مفتی این انرژی موجب شده تا در برنامه‌ریزی‌های خود هیچ‌گاه بهره‌گیری از تکنولوژی کم مصرف را در دستور کار قرار ندهد.



بازارهای اقتصاد امروز ایران را تنظیم کرد. این سازمان به دلیل قیمت‌گذاری غیراصولی هم در حق مصرف‌کننده و هم تولیدکننده اجحاف می‌کند.

این سازمان در ابتدا با اعتراض مصرف‌کننده به قیمت‌ها، وارد مقوله قیمت می‌شود و با شنیدن صحبت‌های تولیدکنندگان مجوز رشد قیمت می‌دهد این پارادوکس همیشگی است، حال آنکه ما قانون هدفمندی را برای دستیابی به اهدافی اجرا کردیم ولی این سازمان با مجوزهای غیراصولی رشد قیمت، دستیابی به هدف اجرای طرح را با چالش همراه کرده است.

ما قیمت‌ها را اصلاح کردیم تا تولید به دنبال تکنولوژی و کارایی و بهره‌وری باشد اما از آن طرف آقایان با صدور پیوسته مجوز رشد قیمت کالا انگیزه‌های برای بهبود شرایطی تولید باقی نگذاشتند.

اختلاف تان با سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده در رابطه با قیمت خودرو به کجا کشید؟

به نظر می‌رسد خودروسازان بهترین حالت را برای کم‌کار کردن و سود بالا بردن انتخاب کرده‌اند. این در حالی است که خودروساز جیب خود را در نظر می‌گیرد اما سیاستگذار باید جامعه ۷۰ میلیونی را در نظر بگیرد. از این رو سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده و همچنین وزیر صنعت و تجارت بهتر است به قانون احترام بگذارند و بگذارند قیمت‌گذاری خودرو بر اساس یک مدل علمی صورت پذیرد نه بر اساس چانه‌زنی‌های رفاقتی بین سازمان حمایت و خودروسازان.

علاوه بر این سازمان حمایت شاید یک روزی به روش سنتی قیمت‌گذاری را انجام می‌داده است اما در شرایط امروز همانطور که قانونگذار پیش‌بینی کرده دیگر نباید این کار را ادامه دهد و باید بگذارد مرجعی تخصصی متشکل از برجسته‌ترین اقتصاددانان دنیا که در شورای رقابت گردآوری کردیم این کار را انجام دهد. جالب است خودروسازان هر چه می‌گویند وزارت صنعتی‌ها هم با تکرار خود تأیید می‌کنند. وقتی خودروسازها با ظرفیت ۴۰ درصدی تولید می‌کنند باید هم قیمت کالای تولیدی را دو یا سه برابر کنند اما من اقتصاددان وقتی این بهانه رشد قیمت را می‌شنوم می‌گویم اگر با ظرفیت بالا کار کنند بالطبع قیمت پایین می‌آید. خودروساز دارای هزینه‌های متفاوتی است. بنگاهی به آن گسترده‌گی اگر قرار باشد تنها یک خودرو تولید کند باید تمامی هزینه‌های خود را در قیمت‌گذاری خودرو لحاظ کند. حال هر چه خودرو بیشتر تولید کنند باید هزینه‌های خود را در میان خودروهای تولیدی تقسیم کنند و بدین ترتیب در نهایت با رسیدن به ظرفیت اسمی بهترین حالت برای بازار پیش می‌آید.

با گذشت چند سال از آغاز به کار شورای رقابت، شورا هنوز مسئله خود را با سازمان حمایت در قیمت‌گذاری حل نکرده، مشکل چیست؟

قانون و حتی خود رئیس‌جمهور شورا را قیمت‌گذار می‌دانند و به نظر می‌رسد هیئت دولت باید با عکس‌العمل جدی به دخالت سازمان حمایت در قیمت‌گذاری‌هایی چون خودرو به این‌غائله پایان دهد. تمام اطلاعات و اصول قیمت‌گذاری ما در مسائلی که ورود کرده‌ایم روی سایت است و چون روش علمی را در دستورالعمل قیمت‌گذاری مد نظر قرار می‌دهیم به عملکرد خود کوچک‌ترین شکمی نداریم.

اگر سازمان حمایتی‌ها یا وزارت صنعت عرصه قیمت‌گذاری را خالی نکنند آیا شورا اهرمی برای مقابله دارد؟

ممکن است بشود تا ۲۰۰ میلیون جریمه کنیم ولی جایگاه شورا جایگاهی نیست که به این‌طور کارها تن دهد. انتظار ما این نیست که وزارت صنعت و دولت مجرم باشد تا ما بخواهیم جریمه کنیم. ما هر چه پیش می‌رویم مجبور به قیمت‌گذاری بر اساس اصول بین‌المللی هستیم. این اصول رضایت مصرف‌کننده و تولیدکننده را به همراه دارد نه اینکه به طور سنتی بر اساس اصول مبتنی بر چانه‌زنی قیمت‌گذاری کنیم. بنابراین ما وزارت صنعت می‌خواهیم به قانون عمل کند.

رفع مشکلات ناشی از تحریم با تدبیر امکان‌پذیر است؛ در اینکه ما تحریم هستیم و بین ما و غرب جنگی با عنوان جنگ اقتصادی در جریان است شکی نیست و به دلیل آنکه ما در جنگیم معتقدیم که باید سریعاً ساختار را اصلاح کنیم، همانطور که در دعوی فیزیکی حلوا خیرات نمی‌کنند در جنگ اقتصادی نیز حلوا خیرات نمی‌کنند. ما باید سریعاً ساختار را اصلاح کنیم، همانطور که در دعوی فیزیکی حلوا خیرات نمی‌کنند در جنگ اقتصادی نیز حلوا خیرات نمی‌کنند و در آینده فشار بر ما زیادتر هم می‌شود و باعث می‌شود که شرایط برای اجرای قانون دشوار تر بشود. اما ما نباید متوقف بشویم زیرا هزینه توقف هدفمندی از اجرای این طرح بیشتر است.



پس تولیدکننده باید خودش را جمع و جور کند این همه سود و بازده بالا در اقتصاد ایران است، وقتی برای پول نرخ سود بالا صف بسته می‌شود پس حتماً نرخ بازدهی در یک جا وجود دارد یا در تولید یا در تجارت بالاخره یک عدم سلامتی وجود دارد.

پس با این وجود در شرایط تحریم هم معتقدید که باید هدفمندی را ادامه دهیم؟

رفع مشکلات ناشی از تحریم با تدبیر امکان‌پذیر است؛ در اینکه ما تحریم هستیم و بین ما و غرب جنگی با عنوان جنگ اقتصادی در جریان است شکی نیست و به دلیل آنکه ما در جنگیم معتقدیم که باید سریعاً ساختار را اصلاح کنیم، همانطور که در دعوی فیزیکی حلوا خیرات نمی‌کنند در جنگ اقتصادی نیز حلوا خیرات نمی‌کنند و در آینده فشار بر ما زیادتر هم می‌شود و باعث می‌شود که شرایط برای اجرای قانون دشوار تر بشود. اما ما نباید متوقف بشویم زیرا هزینه توقف هدفمندی از اجرای این طرح بیشتر است.

در شرایط فعلی کشور که تحریم‌های موجود و تشدید این تحریم‌ها و همچنین کاهش قدرت خرید بخشی از مردم جامعه نگرانی‌هایی را ایجاد کرده است باید این مهم را بپذیریم که اگر ما قانون هدفمندی را اجرا نمی‌کردیم شرایط فعلی مان بسیار بدتر از چیزی بود که الان شاهد آن هستیم.

اوباما تا پیش از این پیوسته ایران را به تحریم بنزین تهدید می‌کرد این در حالی است که اوباما بنزینی تنزل کرد و تن به تحریم نفتی داد. این تنزل یک موفقیت برای کشور به شمار می‌آید زیرا تحریم‌کنندگان طبق مطالعات به این مهم پی برده بودند که ایران وابستگی شدیدی به واردات بنزین دارد و عدم ورود بنزین به ایران مساوی است با دستیابی به اهدافشان.

با اجرای فاز اول، تهدید نیز خنثی شد حال اگر زودتر این قانون را اجرا می‌کردیم، اگر در فاز ابتدایی اشتباه نمی‌کردیم الان در شرایط برتری هم بودیم اما نباید تهدید و تحریم باعث توقف اصلاحات اقتصادی شود چون آنها فشار را به هر صورت به ما وارد می‌کنند و بیشتر هم خواهند کرد.

این دفعه مهره‌های شطرنج در صفحه اقتصاد قرار گرفته است و بهتر است سیاستمداران با اقتصاددانان از این مرحله عبور کنند. دشمنی وجود دارد که شرایطی را به ما تحمیل کرده است. این شرایط در گذشته باید توسط خودمان اعمال می‌شد اما نشد و هم اکنون این شرایط جبری شده است بدین ترتیب باید با فکر و تدبیر چاره‌اندیشی کرد.

عدم تنظیم صحیح بازارها به ویژه کالاهای مصرفی این دیدگاه را بین اقشار مختلف مردم ایجاد کرده که علت تورم موجود هدفمندی یارانه‌ها است به همین دلیل وقتی اسم فاز دوم می‌آید نگران می‌شوند. مقصودم نظر سنجی صدا و سیماست. آیا این دیدگاه عمومی صحیح است؟

افزایش قیمت‌ها بعد از تحریم نفتی و بانکی رخ داد و نباید این افزایش قیمت‌ها را از چشم هدفمندی یارانه‌ها دید. ما در اقتصاد چیزی معادل ۹۰ میلیارد دلار واردات داشتیم و وقتی قیمت واردات سه برابر بشود، طبیعتاً نمی‌توان قیمت‌ها را ثابت نگه داشت. بنابراین گرانی‌ها را از چشم تحریم‌کننده باید دید، نه هدفمند کردن یارانه‌ها و مجری آن.

طی یک سال اخیر بازارها پیوسته بانوسان همراه بوده آیا شما سوءتدبیری در این بین نمی‌بینید؟

قیمت‌گذاری پیش از این در اقتصاد به صورت سنتی و چانه‌زنی انجام پذیرفته است یعنی هر کس لابی قوی‌تری داشت، می‌توانست سود بیشتری از کالا به دست آورد. این در حالی است که در شرایط هدفمندی یارانه‌ها و همچنین تحریم همانطور که در قانون برنامه پنجم توسعه و مصوبه شورای عالی اصل ۴۴ نیز اشاره شده قیمت‌گذاری باید توسط شورای رقابت انجام پذیرد.

سازمان‌هایی چون سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده که در گذشته از کنار تنظیم قیمت، برای خود کاخ بزرگی را بنا کرده بودند باید متوجه باشند که به طور سنتی و حسی نمی‌شود



خنده‌دار است که بانک‌ها و مؤسسات مالی از طریق شعبه‌های مختلف در سراسر کشور سپرده‌های مردم را بگیرند و بسر ندهد کاری که دوست‌داران انجام بدهند. این در یک اقتصاد سالم قابل پذیرش نیست

باید عمده توجه‌مان را به طرف تقاضا معطوف می‌کردیم. ما خصوصی سازی را از واگذاری بنگاه‌های بزرگ آغاز کردیم که اشتباه بود یعنی در شرایطی که طرف تقاضای مناسبی وجود نداشت ما آمدیم و بنگاه‌های بزرگ را واگذار کردیم که نتیجه همانی شد که امروز شاهد هستیم یعنی تشکیل شبه‌دولتی‌ها، یعنی ما در واگذاری از طرفی شاهد فروش اقساطی سهام بنگاه‌ها بودیم که این یک نکته مثبت را به همراه داشت و آن این بود که عده بیشتری در خرید حضور پیدا کنند اما متأسفانه برخی با این نیت وارد شدند که می‌رویم بنگاه را قسطی می‌خریم و از درآمدش پول اقساط را می‌دهیم. در حالی که ریسک این امر بسیار بالا بود ما باید جلب سرمایه گذاری خارجی می‌کردیم که اصلاً مورد توجه قرار نگیرد. ما بخشی از دولت را به چیزی بدتر از دولت منتقل کردیم. از این رو بهتر است در روند خصوصی سازی تجدید نظر صورت گیرد.

برخی بر این باورند که باید پیش از هدفمندی، تحول سیستم پولی مد نظر قرار می‌گرفت چرا که در شرایط دشوار امروزی شاهد فسادهای اقتصادی هستیم که یک پای این فسادها در بانک‌ها است. نظر شما چیست؟

بله به دلیل آنکه در اقتصاد ایران بانک‌ها وظیفه تأمین مالی را عهده‌دار هستند باید مورد اصلاح قرار می‌گرفتند. ما پیش از اختلاس بزرگ رفتیم سراغ بانک‌ها، چون احساس می‌کردیم که این همه بانکی که مثل قارچ در اقتصاد روییده حتماً به دلیل بروز مشکل در سیستم اقتصادی است. مثل اینکه مد شده یک عده‌ای دور هم جمع می‌شوند و با آورده ۴۰۰ میلیاردی برای خودشان بانک تأسیس می‌کنند و خودشان به خودشان وام می‌دهند و با تسهیلات دریافتی به سراغ یک مسائلی می‌روند که در اقتصاد با عنوان سوداگری و سفته‌بازی شناخته می‌شود. خنده‌دار به نظر می‌رسد که از طریق شعبه‌های مختلف در سراسر کشور سپرده‌های مردم را بگیرند و بپردازند هر کاری که دوست دارند انجام بدهند. این در یک اقتصاد سالم قابل پذیرش نیست. شورایی شک قصد دارد به بازار پولی ورود پیدا کند. ■

جناب عالی پیوسته از طرح هدفمندی دفاع کرده‌اید. آیا کاستی در فاز یک وجود نداشت؟

ما در دور اول بسیار سخاوتمندانه رفتار کردیم و آمارها نشان می‌دهد که بیش از ۵۵ درصد جمعیت روستایی و بیش از ۱۵ درصد جمعیت فقیر شهر نشین وضعیت بهتری نسبت به پیش از هدفمندی یارانه‌ها پیدا کردند اما قبول دارم برخی شانس‌هایی که در فاز اول داشتیم را از دست دادیم. ما در فاز اول به جای آنکه تولید را درست کنیم، آمدیم به تولید یارانه انرژی دادیم یعنی خنثی کردن اثر مثبت اصلاح قیمت‌ها. یا اجازه افزایش اشتباه قیمت کالا را دادیم همه این داستان‌ها برای افزایش کارایی، بهره‌وری و تغییر تکنولوژی بود ولی با سیاست‌های نسنجیده فرصت سوزی کردیم. یعنی بدترین سیاستی که می‌توانستیم اتخاذ کنیم و بزرگترین اشتباه جایی بود که باید ما نتیجه گیری نهایی را می‌کردیم. یعنی ما در بخش تولید موفق نبودیم.

اگر قرار شد روزی فاز دوم اجرا شود، شما توجه به چه بخش‌ی را ضروری می‌دانید؟

ما بیشتر توجه را باید بر اصلاح قیمت‌های نسبی معطوف کنیم زیرا با تعبیه در دست چنین علائمی قیمتی در اقتصاد هم مصرف کننده و هم تولید کننده مسیر درست را پیدا خواهند کرد. به عبارتی اجرای هدفمندی باید به تربیت تولید منجر شود و فاز دوم نیز باید روی تولید متمرکز شود.

برای تنظیم قانون بودجه به عنوان مهم‌ترین سند مالی سالانه کشور در شرایطی که در اجرای فاز دوم خیلی‌ها مردد هستند باید چه مواردی را در نظر بگیریم؟

ما بدون شک سال‌های سال است که در تنظیم بودجه مشکل داریم چه امروز اعلام کنیم قیمت ارز را و چه اعلام نکنیم بالطبع ما با نوسان قیمت دلار و همچنین با نوسان درآمد حاصل از فروش شبکه‌های نفتی روبه‌رو هستیم. اگر ما همین واقعیت را بپذیریم بسیاری از مشکلاتمان حل می‌شود. به عبارتی ما باید یک بودجه پویا داشته باشیم، تا دیر روز درآمدها خودشان را با هزینه‌های موجود در بودجه تطبیق می‌دادند اما از امروز هزینه‌ها باید خودشان را با درآمد واقعی تطبیق دهند. به طوری که در ماه‌هایی که درآمد بیشتر است باید برای پوشش درآمدهای کم ماه‌های دیگر پس‌انداز انجام گیرد. همچنین ما باید اصلاحات مالیاتی را هر چه سریعتر به اجرا بگذاریم و سایر درآمدهای کشور را افزایش دهیم. در نهایت در یک اقتصاد سالم این مالیات‌ها هستند که باید هزینه‌ها را پوشش دهند اما سیستم مالیات ما با ظرفیت خیلی پایین کار می‌کند.

صحبت‌هایی در رابطه با توقف خصوصی سازی در کشور مطرح شد. آیا موافق این موضوع هستید؟

من به روش خصوصی سازی معترض بودم. ما در خصوصی سازی

یادداشت

محمد شهباب

اقتصاد مقاومتی یعنی مقابله با سردرگمی اقتصادی

اقتصاد مقاومتی ادبیاتی است که در مقابله با تحریم‌های بین‌المللی مطرح شده است. هم اکنون اقتصاد ایران باید بر مبنای اصول درستی گام نهد تا از این رهگذر بتواند بر تحریم‌های بین‌المللی فاقد وجهت قانونی فائق آمده و تهدید تحریم را به فرصت تبدیل کند. اما بدون داشتن شناختی درست از اقتصاد ایران به هیچ وجه نمی‌توان سیاست‌های خود را با اهدافی که برای آنها ذکر می‌شود، منطبق گردانید. لذا در ادبیات اقتصاد مقاومتی اول از همه باید بدانیم مشکل اصلی اقتصاد ایران چیست؟ بعد از آن باید روش درست برخورد با مشکل را شناسایی کنیم و آنجاست که می‌توانیم از نحوه سیاست‌های پولی و مالی و انواع و اقسام سیاست‌های دیگر، صحبت به میان آوریم. امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که مشکل اقتصاد ایران، مشکل طرف عرضه می‌باشد، مشکلی که امروز خودش را در کاهش ظرفیت‌های تولیدی، افزایش بیکاری و سوزاندن سرمایه‌های انسانی (تخصص زدایی به جای تخصص زایی) و انواع و اقسام مشکلات دیگر نشان داده است. آنچه سبب شده است اقتصاد ایران نتواند بر مشکل اصلی خود تمرکز نماید به یک نوع عدم برنامه‌ریزی یا به عبارت بهتر نوعی سردرگمی مربوط می‌شود. کسری بودجه دولت، عطش روز افزون تولید به نقدینگی، دلالی و سفته‌بازی، ضعیف شدن سیستم بانکی برای اعطای تسهیلات و... مشکلاتی هستند که خود چند مشکل دیگر را ایجاد کرده و بر دوام و عمق مشکلات قبلی نیز می‌افزایند. تورم و بی‌ثباتی و ناامنی زاینده این مشکلات است که بر عمق مشکلات می‌افزاید، حال در برابر این همه مشکل، دولت باید چه کند؟ نرخ ارز را افزایش دهد تا به حساب خود نرخ ارز را تک نرخی کند؟ عرضه ارز را افزایش دهد تا سفته‌بازی را کاهش دهد؟ به دنبال پوشش کسری بودجه خویش بر آید و از صندوق توسعه ملی و اوراق مشارکت برای درآمدزایی استفاده کند؟ سیاست‌های پولی را بر گزیند و بانک‌ها را چاق و فربه کند؟ سیاست‌های مالی را در اولویت قرار دهد؟ شرکت‌های دولتی زیان‌ده را واگذار کند تا هزینه‌های خود را کاهش دهد؟ برای مبارزه با تورم واردات انجام دهد تا هم به حساب خود گرانی را کنترل کند و هم نیاز به هزینه تراشی برای خود از طریق حمایت از تولید داخلی را از بین برده و دل به درآمدهای گمرکی هم ببندد؟ اینهاست که سبب می‌شود اقتصاد ایران هدف خود را گم کند و به جای آنکه متمرکز بر علت اصلی تمام مشکلات شده بر نتیجه‌ای که مشکلات ایجاد کرده است، سرگرم شود. ویژگی اقتصاد مقاومتی باید این باشد که سردرگمی برای همیشه قطع شود و هدف تنها و تنها تولید و تقویت تولید بشود و اگر سیاست‌های دولت این جهت‌دهی را بر گزیند به راستی بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. قدم بعد این است که برای رسیدن به این هدفی که دیگر قرار نیست سردرگم شویم چه باید کرد؟ سیاست‌های پولی و افزایش عرضه پول توسط بانک مرکزی به شدت اشتباه است چرا که تزریق پول توسط بانک مرکزی یک سیاست کور کورانه است و امروز باید پول را هدایت کرد تا در جایی که نتیجه‌اش کمک به تولید است، مصرف شود. تزریق کور کورانه پول همان بلایی است که اقتصاد کینز آن را تجربه کرده است، در زمان کینز به دلیل ناامنی پول کینز (نگهداری) می‌شد و امروز به دلیل ناامنی و مهیا بودن بستر تجارت با پول، پول برای تجارت پول کینز می‌شود. لذا باید پول را هدایت کرد تا در جای درست خرج شود و سیاست‌های مالی بر سیاست پولی مقدم شود. ■





گفت و گو با محمدرضا فرزین، دبیر ستاد اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها

یارانه نقدی قابل حذف نیست

دولت بعدی می‌تواند شیوه اجرای قانون هدفمندی را تغییر دهد

گفت و گو: مهدی مهرپور

طرح هدفمندی یارانه‌ها و اجرا یا عدم اجرای فاز دوم آن همچنان محل مناقشه کارشناسان دولت و مجلس است. مجلس مدعی افزایش بی‌رویه قیمت‌ها پس از اجرای فاز دوم به دلیل بالا رفتن نرخ حامل‌های انرژی است. دولت نیز مدعی مقابله با تحریم‌ها و کمک به اقشار مختلف جامعه از طریق اجرای فاز دوم این طرح است. اما نکته‌ای که شاید دولت و مجلس روی آن اتفاق نظر داشته و دارند، ضرورت اجرای این طرح در بستر اقتصاد کشور می‌باشد و نقطه اصلی افتراق، نحوه اجراست که همچنان زمان آغاز فاز دوم را در حاله‌ای از ابهام فرو برده است. شاید سال آینده نوبت به فاز دوم باشد که دولت با اخذ موافقت مجلس آن را اجرایی کند. در همین باره محمدرضا فرزین، دبیر ستاد هدفمندی یارانه‌ها که اکنون رئیس هیئت عامل صندوق توسعه ملی است، تأکید دارد که فازهای آینده این طرح در دولت‌های آینده باید اجرا شود تا هزینه‌ها کنترل و اقتصاد با فضای رقابتی پیش رود. متن گفت و گو با محمد رضا فرزین را می‌خوانید.

ناتمام ماندن اجرای هدفمندی یارانه‌ها یکی از مسائلی است که می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های دولت آینده اثرگذار باشد. تحلیل شما به عنوان کسی که جزو مسئولان اصلی طرح هدفمندی یارانه‌ها بودید، در این باره چیست؟ فکر می‌کنید دولت بعدی چه راهی را پیش رو دارد؟ هدفمندی یارانه‌ها دو جزء اساسی و بنیادین دارد. یکی اصلاح

مشخص داشته باشد.

تحلیل بنده این است که اصلاح قیمت انرژی از جمله اموری است که هر فردی و از هر طیفی که می‌خواهد در ایران رئیس‌جمهور شود، باید به آن توجه ویژه داشته باشد. به دلیل اینکه حتی بعد از اجرای فاز اول هدفمندی، قیمت حامل‌های انرژی، فاصله زیادی با قیمت فوب خلیج فارس دارد؛ همچنان بخش زیادی از منابع کشور صرف یارانه و حامل‌های انرژی می‌شود. علاوه بر این با توجه به تحولات نرخ ارز در یک سال اخیر، فاصله قیمتی ما با کشورهای همسایه خیلی بالاست. همین عوامل باعث می‌شود تا رئیس‌جمهور بعدی ایران درباره آینده اصلاح قیمت حامل‌های انرژی برنامه یا حداقل یک توجه ویژه و جدی داشته باشد. لذا موضوع هدفمندی شامل دو موضوع اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و نحوه مدیریت منابع حاصل از آن به منظور کاهش آثار منفی آن بر خانوارها از موضوعات اصلی هر دولتی خواهد بود. زیرا اگر پذیرفتند که قیمت‌های کنونی را حفظ کنند، مطمئن باشید در آینده به دلیل فاصله‌های قیمتی زیاد، هزینه‌های بسیار زیادی چون مصرف بالای سوخت و انرژی، قاچاق سوخت و... را تجربه خواهند کرد.

به نظر شما امکان دارد که دولت بعدی نپذیرد که هدفمندی را اجرا کند؟

به دلیل قانونمندی اقتصاد در عمل اجرا نشدن فاز بعدی هدفمندی توسط دولت آینده، مخاطره‌انگیز است. نکته بعد اینکه ممکن است دولت بعدی در سیاست‌ها و برنامه‌های ابتدایی خود اعلام کند من هدفمندی را اجرایی نمی‌کنم؛ اما معتقدم پس از مدتی کوتاه در نظرات و تفکرات اقتصادی خود تجدید نظر خواهد کرد و قیمت حامل‌های انرژی را اصلاح خواهد کرد.

آیا دولت بعدی جرئت اجرای قانون هدفمندی را خواهد داشت؟

اجازه دهید سؤال شما را اینگونه پاسخ دهم. بیابید ریشه‌ای و ساختاری به موضوع نگاه کنیم. موضوع هدفمندسازی یارانه‌ها مجموعه‌ای از دو سیاست مشخص و در کنار آن روش‌های اجرایی آن منبعث از قانون و روش اجرایی دولت براساس تجربه گام اول است. سیاست اول اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و رسیدن آن به ۹۰ درصد قیمت فوب برای پنج حامل اصلی و اصلاح قیمت گاز تا ۷۵ درصد قیمت سید صاداتی و قیمت برق و آب براساس قیمت تمام شده قیمت چند کالای اساسی است. همه اینها در قانون آمده و در گام اول دولت نسبت به اصلاح آن اقدام کرد. بدیهی است نوع اصلاح ناشی از نظرات اجرایی دولت براساس مطالعات و نظرات کارشناسی بود. برای مثال عده‌ای معتقد بودند که شیب اصلاح قیمت در گام اول تند بود (اگر چه بنده چنین نظری ندارم) یا اینکه تعدادی از حامل‌ها مانند بنزین و گازوئیل دو نرخ شدند و عده‌ای معتقد بودند که باید تک‌نرخ می‌شد. این موارد از دیدگاه‌های کارشناسی دولت بود. بدیهی است در این خصوص دولت بعدی اگر بخواهد قانون را اجرا کند ممکن است با توجه به دیدگاه‌ها و حتی شرایط زمانی اجرا شیب یا روش‌های قیمت‌گذاری دیگری را عملیاتی کند. اما سیاست دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها بحث باز توزیع درآمد حاصل از اصلاح قیمت است که در قانون آمده به نسبت ۲۰-۳۰-۵۰ بین خانوار، تولید و دولت باز توزیع شود و در خصوص سهم خانوار به روش نقدی، غیرنقدی و تأمین اجتماعی شده است. تا اینجا کار عین قانون است و لذا دولت بعدی نیز باید در چارچوب این قانون عمل کند. اما در خصوص روش‌های اجرایی دولت نظرات مشخصی داشت و براساس آن عمل کرد. اول اینکه روش حمایت نقدی بر سایر روش‌ها رجحیت دارد. دوم اینکه بخشی از سهم تولید را می‌توان به صورت سهمیه‌ای پرداخت، سوم اینکه دولت از این باز توزیع سهم خود را حداقل نماید. بدیهی است در خصوص این روش‌های اجرایی باز دولت بعدی ممکن است با توجه به دیدگاه‌ها و شرایط خاص زمانی خود تصمیمات متفاوتی اتخاذ کند.

اما در این باره به چند نکته باید توجه کرد:



دولت بعدی باید در چارچوب همین قانون هدفمندی عمل کند. اما در خصوص روش‌های اجرایی ممکن است متفاوت باشد این دولت نظرات مشخصی داشت و براساس آن عمل کرد. اول اینکه روش حمایت نقدی بر سایر روش‌ها رجحیت دارد. دوم اینکه بخشی از سهم تولید را می‌توان به صورت سهمیه‌ای پرداخت، سوم اینکه دولت از این باز توزیع سهم خود را حداقل نماید



مرحله آخر هدفمندی چه سالی به پایان می‌رسد؟

سال ۹۳

برخی از کارشناسان می‌گویند هدفمندی پس از گذشت دوسال و نیم از عمرش اکنون به انحراف کشیده شده؟

من انحرافی نمی‌بینم.

انتقادات به هدفمندی خیلی زیاد شده و اغلب کارشناسان مسبب اصلی نابسامانی‌های اخیر اقتصادی را نحوه اجرای هدفمندی می‌دانند.

من نه به عنوان دبیر ستاد هدفمندی بلکه به عنوان یک کارشناس اقتصادی می‌گویم دلیل نابسامانی‌های کنونی اقتصادی کشور هدفمندی نیست. در این میان اتفاقاتی رخ داد که غیر قابل پیش‌بینی بود مانند شوک‌های ارزی در یک سال اخیر. با رخ دادن شوک‌های ارزی همه متغیرهای اقتصاد ایران و به خصوص هدفمندی تحت تأثیر قرار گرفتند. هدفمندی خیلی خوب تنور یزه شد و خیلی خوب هم اجرایی شد؛ اما در عرصه‌های دیگر اقتصاد کشور مشکلاتی رخ داد. مشکلات پیش آمده هم قابل پیش‌بینی نبود.

پس چرا برخی نابسامانی‌های اخیر اقتصاد ایران را ناشی از هدفمندی می‌دانند؟ یعنی نحوه اجرای هدفمندی هیچ تأثیری نداشت؟

اتفاقات اخیر که در اقتصاد ایران رخ داده ربطی به هدفمندی ندارد. اصلاً شوک‌های ارزی ربطی به هدفمندی ندارد. هرگونه ارزیابی درباره هدفمندی بارانه‌ها، باید در قالب خود بسته هدفمندی و سیاست‌هایی که در قالب هدفمندی در کشور برای نخستین بار در کشور اتفاق افتاد، قضاوت شود.

اقتصاد همیشه مسیر خود را طی کرده و همواره شاهد شوک‌های بیرونی و درونی بوده است، از سوی دیگر اجرای هر سیاستی که برای اولین بار در یک کشور اجرا می‌شود؛ طبیعتاً در کوتاه مدت اقتصاد را با چالش‌هایی مواجه می‌کند. البته این را هم بگویم در هدفمندی ما شاهد این اتفاقات منفی و بد نبودیم. فاز اول طرح، به خوبی اجرا و با کمترین هزینه مدیریت شد. خود کسانی که اکنون هدفمندی را مسبب نابسامانی‌های اخیر می‌دانند و در اظهار نظرهایشان به آن استناد می‌کنند به خوبی می‌دانند که اگر شوک‌های ارزی در یک سال اخیر که ربطی به مدیریت هدفمندی نداشت، اتفاق نمی‌افتاد آنها اکنون مانند ماه‌های ابتدایی آغاز هدفمندی سکوت کرده بودند. لذا در اینجا قصد دارم تا به دفاع کامل از آنچه دولت در قالب طرح بارانه‌ها انجام داد، بپردازم. بنابراین از همه منتقدان دولت و کسانی که مسبب وضعیت کنونی را اجرای طرح هدفمندی می‌دانند، درخواست می‌کنم یک بار دیگر اهداف قانون هدفمندی را به دقت مطالعه کنند. اولین هدفی که در قانون مطرح شده، مدیریت مصرف انرژی است. دولت قصد داشت مصرف انرژی را مدیریت کند. مصرف انرژی در کشور شدیداً فزاینده بود. برآوردها نشان می‌داد با ادامه روند قبلی در آینده نزدیک، اقتصاد ایران با چالش‌ها و تهدیدات جدی مواجه می‌شود. حتی برآوردها نشان می‌داد که در افق ۱۴۰۴، تمام نفت تولیدی کشورمان را باید خودمان مصرف کنیم. بنابراین یکی از مهم‌ترین اهداف اجرای قانون هدفمندی این بود که بتوانیم با تمهیداتی مصرف انرژی را کاهش دهیم و این رشد شتابان مصرف انرژی را کم کنیم. این هدف اولیه قانون بود که در متن ابتدایی لایحه و قانون هدفمندی آمده بود. اگر یادتان باشد، در همان روزها و ماه‌های ابتدایی هر جا که دولتی‌ها می‌رفتند و می‌خواستند از قانون دفاع کنند، مصرف بالا را مثال می‌زدند و می‌گفتند ما می‌خواهیم با اجرای این قانون مصرف انرژی در کشور را کاهش دهیم. موضوع دوم عدالت بود. معتقد بودیم روش قبلی پرداخت بارانه‌ها در کشور خلاف عدالت است. دولت اعتقاد داشت روش قبلی به نفع اقشار مرفه و به ضرر افراد آسیب‌پذیر

من نه به عنوان دبیر ستاد هدفمندی بلکه به عنوان یک کارشناس اقتصادی می‌گویم دلیل نابسامانی‌های کنونی اقتصادی کشور هدفمندی نیست. در این میان اتفاقاتی رخ داد که غیر قابل پیش‌بینی بود مانند شوک‌های ارزی در یک سال اخیر. با رخ دادن شوک‌های ارزی همه متغیرهای اقتصاد ایران و به خصوص هدفمندی تحت تأثیر قرار گرفتند. هدفمندی خیلی خوب تنور یزه شد و خیلی خوب هم اجرایی شد اما در عرصه‌های دیگر اقتصاد کشور مشکلاتی رخ داد. مشکلات پیش آمده هم قابل پیش‌بینی نبود.

اول آنکه هدفمندی بارانه‌ها امروزه در کشور یک سیاست تجربه شده است. دولت آقای احمدی‌نژاد گام اول آن را اجرا کرده و تجارب ارزشمندی دارد که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. لذا بسیاری از نگرانی‌هایی که در اجرای گام اول وجود داشت برای گام دوم وجود نخواهد داشت.

دوم آنکه تمام این قانون و روش‌های اجرایی آن یک بستر سازگار است. به عنوان مثال، اگر دولت بعدی بخواهد منابع بیشتری به مردم بپردازد، قاعده تا باید شیب تندتری اتخاذ کند یا اگر اصلاً نخواهد پرداختی به مردم داشته باشد باید شیب بسیار کندی همانند دهه ۷۰ را اتخاذ کند. اما با شیب کند نخواهد توانست در پایان یک دوره پنج ساله اهداف برنامه را محقق کند و از طرف دیگر باید هر سال شوک جدیدی به اقتصاد وارد کند یا اینکه بخواهد پرداخت غیرنقدی را جایگزین نقدی کند یا حتی تأمین اجتماعی را جایگزین نقدی نماید؛ معتقدم ترکیب این بسته به دلایل حساسیت‌های اجتماعی، ساختار بازار کالاها یا خدماتی که جایگزین نقدی شود در اجرای قانون هدفمندی بسیار تعیین‌کننده و اساسی است و حتی از شیب اصلاح قیمت حامل‌ها مهمتر است.

یعنی همچنان مصر به پرداخت نقدی در قبال افزایش حامل‌های انرژی هستید؟

روش نقدی روش ارجح است و تأمین اجتماعی می‌تواند پس از آنکه چندین سال از اصلاح قیمت بگذرد و تمامی آثار خود را بر رفاه خانوار و قدرت خرید وی بگذارد، مورد توجه قرار گیرد. آن هم متناسب با ساختار بازار تنها جایگزین بخشی از پرداخت نقدی شود و به نظر من پرداخت نقدی قابل حذف نیست.

اگر یادتان باشد حدود ۱۰ روز پس از اجرای فاز اول قانون بارانه‌ها آن موقع گفتید وضعیت خیلی حساس است و دولت خیلی می‌ترسد که خدای ناکرده بر اثر افزایش قیمت انرژی اتفاقات ناگوار در جامعه رخ دهد. اما تیم دولت به رغم نگاه منفی کارشناسان اقتصادی کار را خوب شروع کرد و هیچ اتفاقی نیفتاد. فکر می‌کنم خود دولتی‌ها هم گمان نمی‌کردند که فاز اول هدفمندی را آنقدر خوب به اتمام برسانند؛ اما حال سؤال من این است که آیا فکر می‌کنید دولت بعدی ریسکی را که دولت فعلی انجام داده با توجه به شرایط فعلی تکرار کند؟

کاری که دولت بعدی درباره هدفمندی انجام می‌دهد با کاری که در این دولت انجام شد، یکی نیست. منظورم سختی‌های آنهاست. کار اول را این دولت انجام داد، یعنی زهر آن ریسک سیاسی که وجود داشت گرفته شد. مطمئناً شما هم قبول دارید اجرای فاز اول هدفمندی به مراتب خیلی سخت‌تر از اجرای فازهای بعدی است. این راه هم اکنون هموار شده و دولت بعدی نیز طبق قانون باید آن را ادامه دهد؛ البته با تفکر و سیاستی که خودش می‌داند و انتخاب می‌کند. اما اینکه، کسی که می‌آید؛ دوست دارد یا جرئتش را دارد یا اینکه می‌خواهد این کار را انجام دهد یا نه، من نمی‌دانم. بنده مخاطرات و چالش‌های توقف هدفمندی بارانه‌ها را عرض کردم. قطعاً کسی هم که می‌خواهد رئیس‌جمهور آینده ایران شود، دارای یک تیم اقتصادی است که تمام نکاتی را که در این باره لازم باشد به او گوشزد می‌کنند. اما بنده و تیم اقتصادی دولت کنونی معتقدیم که مدل هدفمندی بارانه‌ها که در حال حاضر در حال انجام است مدل بهینه‌ای است. البته شاید اکنون و پس از گذشت دوسال اگر می‌خواستیم هدفمندی را آغاز کنیم با توجه به شرایط زمانی در برخی موارد اجرایی تغییراتی به وجود می‌آوردیم؛ اما در حال حاضر بهترین روش را روش کنونی هدفمندی بارانه‌ها می‌دانم. در هر حال معتقدم هدفمندی، آثار مثبت بسیار زیادی برای اقتصاد ایران در بر داشته است. دولت در مدل کنونی هدفمندی از روش‌هایی استفاده کرده که به راحتی توانسته فضای اقتصادی را مدیریت کند. اکنون ما تجربه ماندگاری در هدفمندی داریم.





تعطیلی واحدها در اقتصاد در تمام دنیا اتفاق می‌افتد و می‌تواند دلایل مختلفی مانند سوءمدیریت، سیکل‌های تجاری، بحران‌های کاری، مشکلات نقدینگی و... داشته باشد که در تمام اقتصادهای دنیا نیز طبیعی است اما زمانی این تعطیلی نگران‌کننده می‌شود که تعداد بنگاه‌هایی که تعطیل می‌شوند از تعداد بنگاه‌هایی که به وجود می‌آیند، بیشتر شود و این پدیده را نیز می‌توان در نرخ رشد صنایع و حتی در نرخ رشد کشور مشاهده نمود

هزینه‌های تولید رخ بدهد. آنچه دولت همواره بر آن تأکید می‌کرد، این بود که هیچ‌گاه باز توزیع نقدی یارانه‌ها تورم‌زا نیست. دولت اعتقاد دارد اگر بتوانیم پایه پولی را کنترل و حفظ کنیم، هیچ‌گاه نقدینگی تورم‌زا نخواهد بود. البته از منظر افزایش هزینه‌های تولید امکان افزایش تورم وجود دارد، لذا دولت بر این باور بود که پولی که از طریق مابه‌التفاوت افزایش قیمت حامل‌های انرژی به مردم باز توزیع می‌شود، هیچ‌گاه تورم‌زا نیست. شما پس از هدفمندی مشاهده کردید که به دلیل افزایش قیمت انرژی، قیمت عمده‌فروشی (PPI) افزایش پیدا کرده و چون قیمت عمده‌فروشی افزایش پیدا کرد، روی «CPI» نیز اثر گذاشت، لذا این روند به دلیل افزایش قیمت انرژی تقریباً روندی صعودی داشت. بنابراین براساس مطالعات علمی تنها بخشی از تورم سال ۱۳۹۰ ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی بود. دلیل عمده‌اش هم این بود که پس از اجرای طرح به خاطر مدیریت موفق دولت بر متغیرهای پولی تنها کمتر از هشت درصد تورم سال ۱۳۹۰ به دلیل اجرای هدفمندی یارانه‌ها بود که البته ما این اعداد را در سناریوهای خودمان پیش‌بینی می‌کردیم اما اگر یادتان باشد، از اواخر سال ۱۳۹۰ اتفاقات دیگری در اقتصاد ایران می‌افتد. شوک‌های ارزی با تکان‌های سنگین وارد فضای اقتصادی کشور شده و بازار را مختل می‌کند. شوک‌های ارزی که از اواخر سال ۱۳۹۰ وارد اقتصاد ایران شده و PPI، CPI را تحت تأثیر خود قرار داده به گونه‌ای که حتی برخی را بر آن می‌دارد تا هدفمندی را مقصر نابسامانی‌های اخیر بدانند. غافل از اینکه شوک‌های ارزی هزینه‌های تولید را در یک سال اخیر افزایش داده است.

برخی واحدهای تولیدی با اجرای هدفمندی تعطیل شدند حتی برخی از نماینده‌های مجلس چندی پیش اعلام کردند ۷۰ درصد تولید و رشکسته شده یا در همین نامه اخیر اقتصاددانان گفته شده ۱۵۷۰ واحد تولید وضعیت نامناسبی دارند.

درباره صحبت‌های نمایندگان مجلس، نمی‌دانم مأخذ این عدد کجاست. قطعاً اشتباه و یک سیاه‌نمایی از اقتصاد کشور است. اما در خصوص تعطیلی واحدها ناشی از هدفمندی باید در مقطع سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ آن را بررسی نماییم، نه برای سال ۱۳۹۱. اول اینکه تعطیلی واحدها در اقتصاد در تمام دنیا اتفاق می‌افتد و می‌تواند دلایل مختلفی مانند سوءمدیریت، سیکل‌های تجاری، بحران‌های کاری، مشکلات نقدینگی و... داشته باشد که در تمام اقتصادهای دنیا نیز طبیعی است. اما زمانی این تعطیلی نگران‌کننده می‌شود که تعداد بنگاه‌هایی که تعطیل می‌شوند از تعداد بنگاه‌هایی که به وجود می‌آیند، بیشتر شود و این پدیده را نیز می‌توان در نرخ رشد صنایع و حتی در نرخ رشد کشور مشاهده نمود. نرخ رشد سال ۱۳۸۹ یکی از نرخ‌های رشد بالای کشور در دهه اخیر بوده و نرخ رشد سال ۱۳۹۰ نیز ۴/۲ درصد بوده که این را نیز تأیید نمی‌کند.

درباره تعطیلی تعدادی از بنگاه‌ها لازم به توضیح می‌دانم که وزارت کار ماهانه گزارش‌هایی منتشر و دلایل آنها را نیز ذکر می‌کند که در این دو سال نه تنها تعداد تعطیلی‌ها افزایش نیافت، بلکه کاهش نیز داشت، نه به این معنا که هیچ بنگاهی تعطیل نشده بلکه به این معنا که تعداد بنگاه‌های تعطیل شده، افزایش نداشت. از طرف دیگر، باید بپذیریم که افزایش قیمت انرژی قطعاً بر قیمت تمام شده تولید واحد تولیدی اثر می‌گذارد و این اثر با تغییر تکنولوژی و اصلاح رفتارهای مصرفی می‌تواند کاهش یابد؛ موضوعی که از نکات مثبت قانون است. اصلاً در اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها و افزایش قیمت‌های حامل‌های انرژی، قیمت‌ها یک علامت به تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان غیرمولد هستند که باید در مصرف صرفه‌جویی کرد و این پیام اخلاقی و فرهنگی نبود، بلکه پیام اقتصادی بود. ■



اجرای طرح از سوی منتقدان ادعا می‌شود، تورم افسارگسیخته ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی بود. منتقدان می‌گفتند پس از اجرای طرح به علت پرداخت نقدی یارانه‌ها، اقتصاد ایران پس از یکی دو سال با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها روبه‌رو می‌شود و الان پس از گذشت دو، سه سال این اتفاق افتاده و پیش‌بینی منتقدان به حقیقت نزدیک شده است. برخی می‌گویند نقدینگی حاصل از هدفمندی وضعیت را این‌گونه کرده و برخی دیگر عوامل دیگری را عنوان می‌کنند.

خود دولت قبل از آغاز طرح چند نگرانی عمده داشت. یکی از نگرانی‌های عمده دولت، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها بود و دیگری رکود تورمی بود که احتمال می‌داد در اثر افزایش

جامعه است. به همین دلیل معتقد بودیم که اگر بیاییم قیمت حامل‌های انرژی را افزایش داده و قسمتی از مابه‌التفاوت آن را به خود مردم به صورت نقدی بدهیم، بهتر از روش قبلی است و به عدالت نزدیک‌تر است. همین کار را هم کردیم. به هر نفر قرار شد مبلغ ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان به صورت یارانه نقدی پرداخت شود. همین مبلغ در مجموع توانست طبق آمارهای رسمی که مراکز آماری منتشر کردند، شکاف طبقاتی را در جامعه کاهش دهد.

لطفاً آمار بدهید؟

حتماً، نخستین سالی که اجرای هدفمندی یارانه‌ها اثرش را بر اقتصاد گذاشت، سال ۹۰ بود. گزارش رسمی مرکز آمار ایران می‌گوید در سال ۱۳۸۹ ضریب جینی کل کشور ۴۱ صدم بود که در سال ۱۳۹۰ به رقم ۳۷ صدم رسیده است. ضریب جینی کشور در مناطق روستایی در سال ۱۳۸۹ از ۲۸ صدم به ۳۴ صدم در سال ۱۳۹۰ رسیده است. حال سؤال بنده از شما این است شما در چه سالی می‌توانید اینقدر بهبود وضعیت رفاهی مردم را مشاهده کنید؟ لذا یک سال بعد از اجرای قانون، کاملاً یک بهبود رفاهی و معیشتی را می‌توان در سطح اقشار فقیر جامعه لمس کرد. اینها را آمار به ما می‌گوید. بنابراین به آن عدالتی که در ابتدای اجرای قانون قولش را به مردم داده بودیم، رسیدیم. واقعیت این است که با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها وضعیت رفاهی اغلب خانوارهای ایرانی که جزو طبقات آسیب‌پذیر جامعه بودند با پرداخت یارانه نقدی بهبود قابل‌ملاحظه‌ای داشته است. شما ببینید وقتی به یک خانوار پنج نفره روستایی ماهانه حدود ۲۳ هزار تومان به صورت نقدی پرداخت شود چه اتفاقی در وضعیت رفاهی آن خانوار رخ می‌دهد. حالا اگر اجازه دهید سه چند آمار نیز درباره مدیریت مصرف انرژی در کشور اشاره کنم. طبق گزارش رسمی وزارت نیرو، پس از اجرای هدفمندی یارانه‌ها، نرخ رشد ۹ درصدی مصرف برق اکنون به یک درصد رسیده است. مصرف مشترکان خانگی در طول سال ۱۳۹۰/۳۳، ۱۰ درصد کاهش داشتیم، در حالی که در سال ۱۳۹۰، ۱/۵ میلیون مشترک اضافه شده است.

مصرف سوخت نیروگاه‌ها هم سالانه ۵ میلیارد دلار کاهش داشته است. حتی وزارت نیرو در گزارشی اعلام کرد در ماه‌های اخیر برای نخستین بار مصرف خانگی برق و آب به حد استاندارد جهانی نزدیک شده است و این یک موفقیت بسیار بزرگ محسوب می‌شود. همچنین از سوی دیگر، ما در مصرف بنزین نیز با کاهش چشمگیر مصرف مواجه بودیم. به نظر شما اهداف محقق نشده؟ با اینکه در حال حاضر و با وجود اینکه سالانه ۱/۵ میلیون به خودروهای کشور اضافه می‌شود، اما مصرف بنزین روند کاهشی نسبت به گذشته داشته است. از سوی دیگر، مصرف گاز خانگی و نفت کوره هم از دیگر نگرانی‌های ما در حوزه مصرف بود که خدا را شکر با اجرای قانون هدفمندی مصرف تمام این حامل به استاندارد جهانی نزدیک شد. در سال ۱۳۸۸ فروش گندم توسط دولت ۱/۲ میلیون تن بود که در سال ۱۳۹۰ به ۸/۸ میلیون تن و تا پایان آبان ماه سال جاری به ۴/۴ میلیون تن رسیده، یعنی نه تنها مصرف کاهش یافته، بلکه حضور بخش خصوصی در خرید و فروش گندم نیز افزایش یافته است.

اما اوضاع آمار در سال ۹۱ خیلی متناسبی با ۹۰ ندارد. مثلاً وضعیت بنزین آن گونه که شما می‌گویید خیلی هم مناسب نیست؟

بله، قبول دارم قاچاق بنزین در ماه‌های اخیر با افزایش نرخ ارز روند افزایشی داشته.

بالاخره خود افزایش نرخ ارز هم متأثر از اجرای طرح‌های اقتصادی در این سال‌هاست و آیا ما قادر نبودیم شوک‌های ارزی را بهتر مدیریت کنیم؟

دولت تمام توان خود را برای آرام کردن بازار ارز به کار بست، الان هم وضعیت بهتر از قبل است و ان‌شاءالله بهتر از این هم می‌شود.

آقای فرزند! از جمله مسائلی که همواره قبل از

در سال آینده با توجه به تحریم‌ها اگر تولیدات مان قابل صادرات نباشند و ارز آوری برای کشور نداشته باشند، دیگر توجیه اقتصادی نخواهند داشت و این خطر، صنعت خودرو و قطعه‌سازی کشور را تهدید می‌کند



خودرو بادستور حرکت نمی‌کند!

بهناز قاسمی

صنعتی که حدود نیم قرن از شکل‌گیری آن می‌گذرد و لکوموتیو صنایع نام دارد، اکنون در شرایطی قرار گرفته که فعالان آن حاضرند تولید را دودستی به دولتمردان تقدیم کنند تا شاید آنها بتوانند خودرو ارزان به دست مصرف‌کننده برسانند. اکنون دومین صنعت بزرگ کشور (پس از نفت و گاز) به دلیل زیاده‌خواهی‌ها، نداشتن بهره‌وری و وابستگی به شرکای خارجی بین زمین و آسمان قرار گرفته و حتی بالاترین مقام اجرایی کشور نیز نتوانسته آنها را به اطاعت از دولت و رعایت حقوق مصرف‌کننده مجاب کند.

شاید زمانی که مدیران سابق خودروسازی در سال ۷۱ تلاش می‌کردند که طرح خود را در مجلس به تصویب نمایندگان برسانند و با به کارگیری تعرفه تا رسیدن به مرز خودکفایی، به نوعی این صنعت را تحت حمایت دولت قرار دهند، تصور نمی‌کردند که روزی با عجز و ناتوانی از دولتمردان بخواهند که دست از سر این صنعت مونتاژی و وابسته بردارند تا این طفلی که پس از سال‌ها هنوز مستقل نشده، به دور از فشارها و بعضاً حمایت‌های دولتی، بتواند روی پای خود بایستد.

آغاز رشد و شکوفایی صنعت خودرو از سال‌های ۷۰-۶۹ با برنامه اول توسعه آغاز شد. در آن زمان صنعت خودرو وزنی نداشت. پیکان و رنو ۵ تولید می‌شد آن هم سالی ۱۰ الی ۱۵ هزار دستگاه، تالبوت تعطیل شده بود و شرکت پژو گواهی محرکه پژو ۵۰۴ را می‌داد. روی آن اتاق پیکان را گذاشتند با رزبری ۷ هزار و ۵۰۰ دلار برای هر خودرو. یعنی می‌توان گفت نه سازمان مهندسی، نه تکنولوژی، نه سرمایه و نیروی انسانی هیچ کدام در سطح معقولی وجود نداشت، ولی پتانسیل بازار در اختیار جاده مخصوصی‌ها بود، چون بعد از جنگ مدت زیادی خودرو تولید نشده بود. خودروهای تولیدشده مستهلک شده بودند و از همه مهم‌تر کشور بارش جمعیت بالای

مواجه بود. از آن طرف دولت نیز تصمیم داشت بعد از جنگ برای مردم رفاه به وجود بیاورد. این یک موقعیت استثنایی بود، البته وضع واردات هم خوب بود و حجم زیادی خودرو وارد کشور می‌شد. در سال‌های ۷۰ تا ۷۲ بیشترین حجم واردات خودرو طی تاریخ بعد از انقلاب ثبت شد. در آن فضای رقابتی سنگین که باید با خودروهای وارداتی (آن هم با دلار ۷۰ تا ۸۰ تومانی) رقابت می‌شد، خودروسازان فقط به دنبال راهکاری برای توقف واردات بودند و بس. مدیران وقت در ایران خودرو با توجه به تجزیه و تحلیل عوامل محیطی و امکانات

نعمت بخش: آشفته‌بازاری که امسال دلان در بازار خودرو به راه انداختند، در سال ۱۳۷۱ نیز تکرار شده بود. در آن زمان به دلیل تولید اندک، متقاضیان مدت‌ها در نوبت دریافت خودرو می‌ماندند و دلان نیز با رانتهایی که داشتند، خودرو را در حاشیه بازار، چندین برابر گران‌تر به فروش می‌رسانند. البته در آن زمان وزارت بازرگانی با نظر شورای اقتصاد به خودروسازان اجازه داد با افزایش قیمت، خودرو را در بازار به فروش برسانند و با این اقدام به ندرت قیمت‌ها به تعادل رسید

کشور یک برنامه‌ریزی استراتژیک در این شرکت داشتند که طبق آن اول باید پیکان ۱۶۰۰ تولید می‌شد، بعد پژو را که در حد کمی مونتاژ می‌شد به خودکفایی برسانند و بعد هم به سمت طراحی و توسعه و ایجاد فضای مناسب برای کارهای مهندسی محصولات حرکت کنند. کار بر این اساس آغاز و پیکان جدید در اواخر سال ۷۱ وارد بازار شد، با تولید بسیار کم و تعداد زیاد قطعاتی که از خارج تهیه شده بود. همزمان بایستی منابع مالی تأمین می‌شد. در آن زمان منابعی به جز پول خریداران که به صورت پیش‌فروش دریافت می‌شد، وجود نداشت. به همین خاطر این پیش‌فروش‌ها در صنعت خودرو نقش کلیدی داشت یعنی نقش اصلی برای توسعه صنعت خودرو را خریداران و مصرف‌کنندگان بر عهده داشتند.

تا اینکه دولت در اواخر سال ۷۱ طرح خودرو را به مجلس برد و به تصویب رساند و همزمان با بهره‌گیری از امکانات کشور، صنعت قطعه‌سازی راه‌اندازی شد. به گفته مدیران وقت، از آنجایی که مونتاژ ارزش افزوده نداشت، مدیران شرکت به دنبال مونتاژکاری نبودند، بلکه با تدوین یک برنامه ۱۰ ساله با هدف رسیدن به خودکفایی تلاش کردند که چشم‌انداز روشنی را برای صنعت خودرو ترسیم کنند. بر اساس این برنامه، باید در برنامه ۱۰ ساله اول، شبکه‌های مهندسی، طراحی، بخش‌های تحقیقات و پژوهشی برای تولید قطعات ایجاد می‌شد. بعد مرحله تغییرات برای بالا بردن کیفیت، کاهش مصرف سوخت، افزایش ایمنی و تنوع ظاهر مورد نظر بود. مرحله بعدی، طراحی کامل بود و قرار بود خودرویی را با برند ملی طراحی، تولید و به بازار جهانی صادر کنند.

بر اساس برنامه ۱۰ ساله اول باید نیاز داخل مرتفع شود چون بازار نمایی ناعادلانه داشت، زیرا مردم برای خرید خودرو باید دو سال و نیم در نوبت می‌ماندند. تا زمانی که این صفا از بین نمی‌رفت، نمی‌شد از تعادل بازار سخن گفت. بعد از رفع این مانع، نوبت به صادرات می‌رسید. قرار بود بر اساس قانون به سمت جهانی‌سازی صنعت خودرو برویم، یعنی در بازار جهانی فروش داشته باشیم و با رقبای خارجی رقابت کنیم.

اما با کنار گذاشتن این برنامه ۱۰ ساله و نبود تداوم در تدوین استراتژی‌های جدید در صنعت خودرو و نیز دلارهای ارزانی که به تدریج واردات قطعات را ارزان‌تر از تولید آنها می‌کرد، این صنعت گسترده به یک مونتاژ کار تبدیل شد. این سوء مدیریت در صنعت خودرو به شکل خاص نمود یافت به طوری که با کاهش تیراژ تولید و تحت فشار قرار دادن دولت به فکر حمایت‌های بیشتر، از جمله دریافت مجوز آزادسازی قیمت‌ها افتادند.

تکرار داستان گرانی سال ۷۱ خودرو

احمد نعمت بخش، دبیر انجمن خودروسازان که مسئولیت حمایت از این صنعت را به عهده گرفته، می‌گوید: آشفته‌بازاری که امسال دلان در بازار خودرو به راه انداختند، در سال ۱۳۷۱ نیز تکرار شده بود. در آن زمان به دلیل تولید اندک، متقاضیان مدت‌ها در نوبت دریافت خودرو می‌ماندند و دلان نیز با رانتهایی که داشتند، خودرو را در حاشیه بازار، چندین برابر گران‌تر به فروش می‌رسانند. البته در آن زمان وزارت بازرگانی با نظر شورای اقتصاد به خودروسازان اجازه داد با افزایش قیمت، خودرو را در بازار به فروش برسانند و با این اقدام به تدریج قیمت‌ها به تعادل رسید. البته با ممنوعیت واردات از سال ۷۳، فرصت مناسبی به وجود آمد تا خودروسازان در فضای داخلی به رقابت بپردازند. وی در پاسخ به این پرسش که رقابت در بازار انحصاری به چه معنی است، می‌گوید: در همه جای دنیا سیاستگذاران تعرفه می‌گذارند تا از صنعت‌شان حمایت کنند. علت اینکه از سال ۷۳ ممنوعیت واردات انجام شد به دلیل این بود که پولی نبود، کشور از لحاظ ارزی مشکل داشت، دلار هم از ۷۰ تومان به ۱۳۰، ۱۱۰ تومان و یکدفعه به ۷۹۰ تومان پرش کرد، دولت محدودیت مصرف ارز گذاشت از این رو مجلس برای واردات خودرو تعرفه تعیین کرد. اگر در حال حاضر برخی به وجود رقابت در بازار خودرو اعتقاد ندارند، دلایل دیگری دارد نباید همه تقصیرها را به پای صنعت خودرو نوشت. این فرصتی بوده برای صنعت خودرو و قطعه‌سازی که کشور آن را به وجود آورد. هر سال برای بهبود پیکان ۱۷۰ الی ۸۰ سطح تغییر ارائه می‌شد و موتور پیکان سه بار تغییرات اساسی را تجربه کرد. مثلاً موتور آن کاربراتور می‌بود



عدم عرضه را شاهد خواهیم بود؛ همانند اتفاقی که در بازار برخی خودروها مانند پژو ۲۰۶ رخ داد. با این شرایط اگر هم اکنون تصمیم گرفته شود مدیریت درستی در صنایع خودروسازی جایگزین شود و تولید به روال سابق بازگردد، حداقل دو سال زمان لازم دارد. وی می‌افزاید: اکنون قیمت واقعی خودرو در بازار به دلار آزاد نزدیک شده است. وقتی قیمت برخی انواع ۲۰۶ به حدود ۴۵ میلیون تومان افزایش یافته، این به معنای تعیین نرخ خودرو در بازار مصرف بر مبنای دلار ۳ هزار تومانی است و به نظر می‌رسد که تعیین قیمت خودرو بر مبنای ارز مبادله‌ای توسط دولت هیچ تأثیری در ثبات قیمت‌های خودرو در بازار نخواهد داشت. این اقدام تنها موجب خواهد شد تا بخشی از حاشیه سودی که تاکنون به جیب دلال‌های بازار خودرو واریز می‌شده، اکنون به شرکت‌های خودروسازی داخلی تخصیص پیدا کند. از آنجا که با کاهش عرضه، قیمت همه خودروها با ارز ۳ هزار تومانی تثبیت شده است، با تعیین رسمی قیمت خودرو بر مبنای ارز مبادله‌ای افزایش چندانی را در قیمت خودرو شاهد نخواهیم بود و تنها قیمت پراید است که به حدود ۱۵ میلیون تومان افزایش خواهد یافت.

■ بازار در سال آینده

اما آنچه که بیش از اتفاقات گذشته خودروسازان و بازار را با شوک جدیدی روبه‌رو کرد، اظهارات انتقادی رئیس‌جمهور از مصوبه آزادسازی قیمت هیئت وزیران بود. اوایل اسفند ماه در شرایطی که خودروسازان از روند صعودی قیمت‌ها در بازار سرخوش بودند و به امید اینکه طبق مصوبه بهمن ماه هیئت وزیران، قیمت‌ها آزادسازی شده و تا تیر ماه سال آینده فرصت دارند تا بازار را تنظیم کنند و قیمت‌ها را کاهش دهند، به یکباره رئیس دولت در نخستین روزهای اسفند در گفت‌وگوی تلویزیونی نسبت به گرانی قیمت خودروها انتقاد کرد و دستور داد خودروسازان خودشان قیمت‌ها را اصلاح کنند. با این اتفاق جدید، مسئولان به دستپاچگی افتادند و مدیران خودروسازان از اصلاح قیمت‌ها سخن گفتند. البته شایعاتی مبنی بر تغییر مدیران عامل دو خودروساز بزرگ کشور، ایران خودرو و سایپا نیز منتشر شد. اما پس از گذشت چند روز با اولتیماتوم شورای رقابت و وزیر صنعت، قطعه‌سازان به میدان آمدند و در جمع خبرنگاران اعلام کردند، هزینه‌های تولید قطعه بسیار بالاست و امکان تولید با قیمت پایین وجود ندارد. ۳۰ درصد قیمت خودرو به خزانه واریز می‌شود، اگر دولت خواهان ارزانی است، این رقم را از قیمت خودرو حذف کند. البته خودروسازان نیز به طور جداگانه شرط و شروطی را برای ارزانی قیمت‌ها اعلام کردند مبنی بر اینکه اگر به خودروسازان ارز مرجع بدهند، قیمت حدود ۱۸ درصد کاهش می‌یابد و همچنین اگر تسهیلات بانکی با نرخ سال گذشته در اختیار خودروسازان قرار گیرد و به جای پرداخت ۱۳۵ درصد ارزش اسناد اعتباری، امکان گشایش اعتبار با پرداخت ۱۰ درصدی فراهم شود نیز کاهش ۱۰ درصدی قیمت خودرو را خواهیم داشت و به هیچ وجه کاهش دستوری قیمت خودرو امکان‌پذیر نیست و تا زمانی که پیش‌شرط خودروسازان عملی نشود، کاهش قیمت اتفاق نمی‌افتد. البته علی خاکساری، استاد دانشگاه و کارشناس خودرو معتقد است: به رغم تعیین شرط و شروط خودروسازان، شاید با فشار دولت در نهایت در ۲۰ روز باقی مانده از سال، قیمت‌ها ۱۰ تا ۲۰ درصد کاهش یابد، اما از سال آینده دیگر نمی‌توانند با این قیمت‌های دستوری، خودرو تولید و عرضه کنند. مگر اینکه با پرداخت تسهیلات بانکی نقدینگی مورد نیاز این صنعت تأمین شود و باردیگر تیراژ تولید افزایش یابد. شاید با این اقدامات صنعت خودرو به آرامش برسد، اما هم‌زمان نیز گرفتاری‌هایی به همراه خواهد داشت. وی می‌افزاید: با توجه به تحریم‌ها و گرفتاری‌های ارزی در کشور، اگر تولیداتمان قابل صادرات نباشند و ارز آوری برای کشور نداشته باشند، دیگر توجیه اقتصادی نخواهند داشت و این خطر، صنعت خودرو و قطعه‌سازی کشور را تهدید می‌کند. از این رو در شش ماه ابتدای سال ۹۲ که تقاضا نیز با توجه به افزایش قیمت‌ها کاهش می‌یابد، اگر تولید با صادرات همراه نشود، کارخانجات به شدت متضرر می‌شوند و شاهد انباشت کالا در کارخانجات خواهیم بود. به عبارت دیگر در کنار کمک نقدی دولت، برای تأمین سرمایه در گردش تولید کنندگان، باید فکری هم برای صادرات بکنند. ■

اگر به خودروسازان ارز مرجع بدهند، قیمت حدود ۱۸ درصد کاهش می‌یابد و همچنین اگر تسهیلات بانکی با نرخ سال گذشته در اختیار خودروسازان قرار گیرد و به جای پرداخت ۱۳۵ درصد ارزش اسناد اعتباری، امکان گشایش اعتبار با پرداخت ۱۰ درصدی فراهم شود نیز کاهش ۱۰ درصدی قیمت خودرو را خواهیم داشت و به هیچ وجه کاهش دستوری قیمت خودرو و امکان‌پذیر نیست و تا زمانی که پیش‌شرط خودروسازان عملی نشود، کاهش قیمت اتفاق نمی‌افتد

سمند (اسب تیزروی ایران خودرو) با تمام امکانات لازم برای رانندگی به ۲۲ تا ۲۵ میلیون تومان همچنین تیب، زیبای ایرانی، ظاهری کاملاً بروز شده، کلاس C، موتور ریو، بدنه ۴ به ۲۲ میلیون تومان رسید.

به طوری که وزیر صنعت و معاونان به دفاع از این صنعت پرداختند و باین توجیه که اگر قیمت‌ها از ارزان کنیم تولید آسیب می‌بیند، به تزییع حقوق مصرف‌کنندگان ادامه دادند.

■ قیمت‌های کنونی، با برجا نیست

رئیس پیشین سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، درباره آشفته‌بازاری که در سال جاری برای صنعت خودرو اتفاق افتاده، معتقد است این صنعت در سال‌های گذشته بدون برنامه مشخص اداره شده و چشم‌انداز روشنی از آینده تولید و حتی بازارهای صادراتی وجود ندارد. این شرایط موجب شده خودروسازان روز به روز از دولت کمک‌های بیشتری را طلب کنند.

ویسه درباره چشم‌انداز سال آینده این صنعت می‌گوید: افزایش نرخ ارز همه شرکت‌های خودروسازی را تحت تأثیر قرار داده و حتی در خودرو پراید که میزان داخلی‌سازی بالا بوده و وابستگی کمتری به قطعات وارداتی دارد، به دلیل وابستگی قطعه‌سازان به مواد اولیه تولید، اگر قبلاً قیمت تمام‌شده این خودرو به دلار ۶ هزار تومان دلار بوده، اکنون با دلار ۳ هزار تومانی به حدود ۱۵ میلیون تومان افزایش یافته و این منطبق غیر قابل انکار در تولید خودرو است. حتی به جرئت می‌توان گفت که قیمت‌های کنونی خودرو نیز پابرجا نخواهد ماند، چرا که با کاهش شدید تولید، اکنون انباشتگی عرضه خودرو در سطح خرده‌فروشی خالی شده و باین شرایط در سال آینده عرضه از تقاضا عقب خواهد ماند که افزایش قیمت ناشی از

که انژکتوری شد و روی آن سیستم کاتالیز نصب شد. همه این تغییرات را جوانان ما شکل دادند. با در آمدی که در حقیقت با فروش پیکان داشتیم، تمام این کارها صورت گرفت. البته بخش عمده شرایط صنعت خودرو را مردم تحمل کردند، پیکان سوار شدند، مشکلات آن را هم تحمل کردند تا امروز به یک سطح قابل قبول رسیدند و صاحب خودروهایی مثل سمند و ۲۰۶ صندوقدار هستند که کاملاً تولید داخلی است.

نعمت بخش در پاسخ به این پرسش که اگر تولید داخلی است پس چگونه خودروسازان از تحریم‌ها سخن می‌گویند، می‌افزاید: کشور ما در معرض تحریم است و دنیای صنعتی اکنون با ما رفاقتی ندارند که هیچ، بلکه دشمنی هم می‌کنند. پس ما باید بازار خودمان را حفظ کنیم تا بتوانیم صنعت خود را گسترش دهیم. زمانی که دنیا با ما دشمنی می‌کند پس ما باید بازار داخلی خود را محکم نگه داریم و به دیگران ندهیم و همان‌طور که بارها تأکید کرده‌ام، مواد اولیه صنعت قطعه‌سازی، وارداتی است و زمانی که قطعه تولید نشود، قطعاً تولید خودرو نیز کاهش می‌یابد. همان‌طور که خودروسازان خودروهای آماده را در پارکینگ نگهداری کردند به دلیل اینکه نقص قطعه داشتند.

■ مصوبه جنجالی دولت

هر چند که این صنعت از دهه ۸۰ تاکنون بدون استراتژی تولید، فعالیت کرده و وزارت صنایع و معادن سابق نیز با تعیین قیمت‌های مصوب تلاش کرده از بالا رفتن قیمت‌ها جلوگیری کند، اما در سال جاری که سومین سال اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها بود، با گران شدن نرخ ارز و هزینه‌های تولید، این صنعت به شدت افت کرد و خودروسازان با کاهش تولید و عرضه، سازمان حمایت را تحت فشار قرار دادند و در طول ۱۰ ماهه امسال، قیمت خودرو در کارخانه دو بار افزایش یافت. اما در بهمن ماه ناگهان هیئت وزیران با موافقت رئیس‌جمهور مصوبه‌ای را گذراند که براساس آن قیمت‌ها آزادسازی شده و خودروسازان نیز موظف شدند در صورت فروش خودرو بالاتر از قیمت متوسط نرخ تجاری و بازار، مابه‌التفاوت را به خزانه واریز کنند. البته این مصوبه شش ماه قابل اجرا است و چنانچه در این مدت خودروسازان نتوانند قیمت‌ها را در بازار به تعادل برسانند و تولیدشان را افزایش دهند، مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد. با ابلاغ این مصوبه، قیمت پراید به ۲۰ میلیون تومان، پژو ۲۰۶ خودروی سال ۱۹۹۸ فرانسه به ۳۲ تا ۵۲ میلیون تومان، بسته به مدل من در آوردی ایران خودرو، پژو ۴۰۵، خودروی منسوخ‌شده سال ۱۹۸۸ شرکت PSA (پژو و سیتروئن) فرانسه به ۲۳ میلیون تومان، پژو پارس، خوش‌تیپ‌شده ۴۰۵، به قیمت ۳۰ تا ۳۵ میلیون تومان، تندر ۹۰، خودروی کلاس C، ظاهری امروزی داخل اتاق شیک مطابق خواست و نیاز مصرف‌کننده از بهترین پلاستیک‌های آب‌شده داخلی! به ۳۶ تا ۳۷ میلیون تومان، رانا، خودروی ترکیبی موتور ۲۰۶، بدنه ۲۰۶ اس‌دی تغییر یافته! و مهم‌تر از همه با آرم



تحریم نفت ایران به شکست انجامیده، هر چند محدودیت‌هایی را برای کشور ایجاد کرد اما از یاد نبریم که جمله‌ای آشنا در بازارهای نفت زبانزداست: «ایرانی‌ها باهوش‌ترین معامله‌گران نفتی هستند. آنها می‌توانند آب را به جای نفت بفروشند».

هم‌اکنون توان ارائه این میزان نفت به بازار را ندارند و دیگری موقعیت ژئوپلیتیک ایران و اشراف بر تنگه هرمز که دامنه اثرگذاری آن به مراتب بیشتر از حذف نفت صادراتی ایران خواهد بود.

در حال حاضر روزانه بدون احتساب نفت ایران، بیش از ۱۵ میلیون بشکه نفت خام کشورهای عربستان، کویت، عراق، امارات و قطر از این تنگه عبور می‌کند. علاوه بر آن، بیش از یک میلیون بشکه در روز مجموع فرآورده‌های نفتی و سالانه بیش از ۷۶ میلیارد متر مکعب LNG از سوی قطر و ۸ میلیارد متر مکعب LNG از سوی امارات از این منطقه عبور می‌کند. بنابراین جرقه هر بحرانی می‌تواند امنیت صدور نفت و گاز منطقه را با مشکل روبه‌رو کند و البته تأثیر روانی آن بسیار بیشتر از تأثیر فیزیکی، بازار را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

تحریم صادرات نفت ایران اولین اثرات منفی خود را در بازارهای نفت گذاشت و موجب افزایش قیمت نفت تا ۱۲۵ دلار در هر بشکه شد.

■ اقدام پیش‌دستانه

از نخستین روزهای پخش شایعه طرح تحریم نفتی ایران از سوی اروپا، وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران بر عرضه مناسب نفت به بازار تأکید کرد و در پی تصویب تحریم نسبت به پیامدهای سیاسی کاری در بازار نفت هشدار داد.

وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران در واکنش به تحریم‌های اروپا در بیانیه‌ای رسمی تأکید کرد: «تحدیه اروپا با تحریم نفت ایران عملاً نفت، این ابزار غیرسیاسی را وارد بازی‌ها و مطامع سیاسی کرده و قطعاً تبعات این تصمیم عجولانه، غیر از اروپا، کشورهای دیگر جهان را نیز متأثر خواهد ساخت.»

وزارت امور خارجه ایران نیز با احضار سفرای ۶ کشور اروپایی (فرانسه، اسپانیا، ایتالیا، یونان، هلند و پرتغال) درباره پیامدهای این اقدام هشدار داد و با اشاره به سابقه همکاری‌های نفتی ایران و کشورهای اروپایی، تداوم این همکاری‌ها را منوط به پایبندی طرف‌ها به تعهدات خود، دوری از تنش‌های برون‌زا و پرهیز از اتخاذ تصمیم‌های غیرمنطقی دانست که در نهایت به زیان مردم اروپا تمام می‌شود.

ایران تأکید دارد که استفاده ابزاری از تجارت و انرژی، که غربی‌ها آغازگر آن بوده‌اند، رویه نامطلوبی را در سطح بین‌المللی ایجاد کرده و ناقض اصول تجارت آزاد است.

پیشدستی تهران در قطع فروش نفت به شرکت‌های انگلیسی و فرانسوی یک هفته پس از تصمیم اروپا که موجب افزایش چند دلاری بهای نفت شد، تلنگری جدی به بازار نفت بود. این تلنگر از آن روز تا به امروز بازار نفت را تحت تأثیر خود قرار داده است و به نظر می‌رسد رشد بهای نفت ناشی از تحریم ایران همچنان ادامه یابد، هر چند اروپا و آمریکا تلاش می‌کنند تا تدابیر تازه‌ای برای کاهش آثار روانی تحریم نفتی ایران اتخاذ کنند که کار ساده‌ای نخواهد بود.

امروز تقریباً تمامی مشتریان نفتی ایران نگران آینده این اقدام آمریکا هستند که خود طی سه دهه گذشته سهمی از بازار نفت ایران نداشته است و قبول تحریم‌های تازه از سوی برخی مشتریان ایران تنها با امضای سیاسی صورت می‌گیرد.

مخالفتان می‌گفتند پیامدهای این سیاست، خارج از خاورمیانه، گریبانگیر حوزه یورو، آمریکا و... خواهد شد، ضمن اینکه به عقیده کارشناسان، پمپاژ نشدن قریب به ۲/۵ میلیون بشکه نفت ایران و احتمالاً حدود ۱۵ میلیون دیگر نفت‌های منطقه در شاه‌رگ‌های اقتصاد جهان، پیامدهایی غیرقابل پیش‌بینی به همراه خواهد داشت که البته بخشی از این تحلیل‌ها محقق شد.



چرا تحریم نفت ایران به شکست انجامید؟

آن طرف نرده تحریم

وحید حاجی‌پور

زمانی که طرح تحریم نفت ایران از سوی آمریکا در دستور کار قرار گرفت بسیاری از چهره‌های تأثیرگذار ایالات متحده از جمله دیک چنی با آن مخالفت کردند به طوری که تل‌او‌یو در اظهار نظرهایی غیررسمی، چنی را حافظ منافع ایران در کاخ سفید خواند! البته علت هم کاملاً مشخص بود زیرا غایتی جز شکست در انتظار طرح آمریکا نبود.

تحریم نفت ایران مخالفان و موافقان بسیاری داشت؛ مخالفان عمدتاً بر این باور بودند با این اقدام نه تنها هیچ گام مثبتی در تغییر رفتار سیاسی ایران ایجاد نمی‌شود بلکه جمهوری اسلامی ایران را به نقطه‌ای پیش می‌برد که می‌تواند امنیت انرژی را از طریق ایجاد محدودیت در عبور نفتکش‌ها از تنگه هرمز به خطر بیندازد. از سوی دیگر موافقان تحریم معتقد بودند با عملی کردن تئوری مذکور، درآمدهای ایران به افول رفته و اقتصاد ایران دچار از هم پاشیدگی و وحشتناکی خواهد شد. ایران نیز قبل از آغاز تحریم‌ها، فروش نفت به کشورهای اروپایی را متوقف و قراردادهای آتی را ملغی کرد که با نگرانی‌های بسیاری از سوی شرکت‌های نفتی قاره سبز همراه شد.

■ کلید خوردن تحریم

بخشی از طرح تحریم‌های جدید علیه ایران در اواخر سال ۲۰۱۱ تعریف و در آغازین روزهای سال ۲۰۱۲ دنبال شد. تحریم بانک مرکزی ایران از سوی آمریکا تنها چند ساعت مانده به آغاز سال نو میلادی و تحریم نفتی ایران از سوی اروپا در نشست ۲۳ ژانویه، بی‌شک به عنوان چالش سوم و مهم مطرح است که بسیاری از معادلات سیاسی و اقتصادی جهان را دستخوش بحران کرد.

تحریمی که بی‌شک جزو بی‌سابقه‌ترین تحریم‌های بین‌المللی است و در عرف حقوق بین‌الملل اقدامی غیرقانونی و خارج از قواعد معمول بین روابط بین‌المللی دول و حتی دولت‌ها - شخصیت‌های حقوقی بین‌المللی است.

هر چند که ریسک این اقدام و نگرانی از پیامدهای آن، تا جایی بود که اغلب کارشناسان بین‌المللی بازار نفت نسبت به تبعات آن هشدار دادند.

به نظر می‌رسد دو مسئله در ایجاد حساسیت بازار به نفت ایران دخالت دارد: یکی جایگزینی بیش از دو میلیون بشکه نفت ایران که عربستان و دیگر کشورهای تولیدکننده



اروپایی‌ها از ردیف مشتریان نفت ایران حذف شدند اما اینکه نفت با کیفیتی که برای بالابندهای اروپا را سال می‌شد، حال باید از چه طریقی تأمین شود سؤال بود که تا به امروز هیچ پاسخ روشنی برای آن اعلام نشده است. در ابتدای تحریم نفت ایران، کشور آفریقای جنوبی خرید نفت از ایران را متوقف کرد و برای تأمین خوراک یکی از بالابندهای خود چند نوع نفت را با هم ترکیب کرد تا به لحاظ فیزیکی و ترکیبی شبیه نفت ایران شود که نشد

■ جایگزین‌های ناموفق

به هر صورت، اروپایی‌ها از ردیف مشتریان نفت ایران حذف شدند اما اینکه نفت با کیفیتی که برای پالایشگاه‌های اروپا ارسال می‌شد، حال باید از چه طریقی تأمین شود سؤال بود که تا به امروز هیچ پاسخ روشنی برای آن اعلام نشده است. در ابتدای تحریم نفت ایران، کشور آفریقای جنوبی خرید نفت از ایران را متوقف کرد و برای تأمین خوراک یکی از پالایشگاه‌های خود چند نوع نفت را با هم ترکیب کرد تا به لحاظ فیزیکی و ترکیبی شبیه نفت ایران شود که نشد. با ارسال نشدن نفت ایران بهروری این پالایشگاه با کاهش ۳۵ درصدی مواجه شد و بلافاصله مسئولان نفت آفریقای جنوبی اعلام کردند نمی‌توانند از تحریم نفت ایران تبعیت کنند. این در حالی بود که جهانیان بارها اعلام می‌کردند با افزایش ظرفیت تولید کشورهای هم‌چون عربستان، عراق و کشورهای غیرعضو اوپک، هیچ کسری در بازار دیده نمی‌شود در حالی که کیفیت نفت ایران را به فراموشی سپرده بودند؛ کیفیتی که نقش مهمی در طراحی اولیه پالایشگاه‌های نفت داشته و دارد.

بیش از ۸۵ درصد نفت صادراتی ایران را نفت خام‌های سبک و سنگین با درجه API ۳۳/۴ و ۲۹/۶ و میزان گوگرد ۱/۴ و دو درصد تشکیل می‌دهد. اگر کشوری بخواهد جایگزینی برای آن ارائه دهد لازم است نفت خامی تولید کند که مشخصاتی مشابه نفت خام‌های ایران داشته باشد، حتی با فرض اینکه عربستان بتواند با حداکثر ظرفیت مورد ادعای خود یعنی ۱/۶ تا ۱/۷ میلیون بشکه در روز نفت تولید کند - که البته در عالم واقع برای تولید بیش از ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار بشکه آمادگی ندارد - باید حداقل شش ماه برای بهره‌برداری از میادین دست نخورده خود عملیات توسعه‌ای انجام دهد که این نفت‌ها نیز عمدتاً فوق سنگین هستند. عربستان تاکنون تقریباً تمامی ظرفیت خود برای تولید نفت خام‌های سبک و سنگین را به کار گرفته است. نفت سبک عربستان با درجه API ۳۳/۶ و گوگرد دو درصد که کیفیتی کم و بیش مشابه نفت ایران دارد و نفت خام‌های متوسط عربستان نیز که بیشترین سهم تولید این کشور را تشکیل می‌دهد و با نفت سنگین ایران تشابه دارد، هم‌اکنون با ظرفیت کامل تولید می‌شود و امکان افزودن تولید این نوع نفت برای عربستان ممکن نیست، بنابراین وجود ظرفیت مازاد تولید عربستان که عمدتاً نفت فوق سنگین است، جایگزین مناسبی برای نفت ایران نخواهد بود و ظرفیت مازاد تولید دیگر اعضای اوپک نیز چندان قابل توجه نیست، همچنین تولید ۵۲ میلیون بشکه‌ای نفت که خارج از گروه اوپک تولید می‌شود نیز به اوج ظرفیت خود نزدیک شده و انتظار نمی‌رود بتواند سهم بیشتری از بازار را بر عهده بگیرد.

در سال ۲۰۱۱ تولیدکنندگان غیر اوپک توانستند تنها ۱۰۰ هزار بشکه به صادرات روزانه خود اضافه کنند که حجم قابل توجهی نیست، ضمن اینکه پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد تولید روزانه مجموع این کشورها در سال جاری میلادی، ۱۴۰ هزار بشکه کاهش خواهد یافت. روسیه نیز که چند سالی است جایگاه بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان را در اختیار دارد یا تولید روزانه ۱۰ میلیون و ۳۶۰ هزار بشکه در فوریه ۲۰۱۲ تمامی توان خود را برای افزایش تولید به کار گرفت و گمان نمی‌رود بیش از این توان افزایش تولید داشته باشد، ضمن آنکه مصرف داخلی این کشور نیز به شدت در حال افزایش است و هر گونه افزایش تولید احتمالی صرف مصرف داخلی روسیه خواهد شد.

روند کاهش تولید در بسیاری دیگر از کشورهای تولیدکننده نفت غیر اوپک نیز مشاهده می‌شود. بر اساس چنین واقعیت‌هایی، اداره اطلاعات انرژی آمریکا ضمن پیش‌بینی شتاب‌گیری رشد تقاضای نفت در سال‌های ۲۰۱۳ میلادی، از کم شدن ظرفیت اضافی عرضه نفت



امروز تقریباً تمامی مشتریان نفتی ایران نگران آینده این اقدام آمریکا هستند که خود طی سه دهه گذشته سهمی از بازار نفت ایران نداشته‌است و قبول تحریم‌های تازه از سوی برخی مشتریان ایران تنها با امضای سیاسی صورت می‌گیرد

خبر داده است.

چنین شرايطی، باعث شده تا بسیاری از کارشناسان و سیاستمداران آگاه، نسبت به پیامدهای حذف نفت ایران از بازار هشدار دهند و آن را غیرعقلایی و نوعی خودزنی تلقی کنند، هر چند برخی نیز بر این باورند که این تصمیم یک بلوف سیاسی است و هرگز اجرا نخواهد شد.

در همان ایام بسیاری از مؤسسات اقتصادی دنیا نگران آثار منفی افزایش چشمگیر قیمت‌های نفت بر رشد اقتصادی جهان هستند و چندی پیش نیز صندوق بین‌المللی پول به کشورهای بزرگ صنعتی هشدار داد که مراقب عواقب تنش بین غرب و ایران و اثر آن بر قیمت نفت باشند. این موضوع می‌تواند اقتصاد جهانی را در معرض خطر بحران شدیدتری قرار دهد که این بار توسط اشتباه محاسبات سیاستمداران غرب به آن تحمیل شده است.

■ علائم شکست

کشورهای شرق آسیا که در غیاب اقتصادهای بحران زده اروپا فرصت عرض‌اندام یافته‌اند، پس از قطع صادرات به اروپا، به عنوان بازار هدف ایران در نظر گرفته شدند؛ کشورهایی مثل کره جنوبی، چین، ژاپن، هندوستان و سریلانکا. آمریکا بلافاصله وارد عمل شد و خواستار تحریم خرید نفت ایران از سوی این کشورها شد. دول این کشورها نیز پس از کلنجار بسیار با آمریکا و سفرهایی که برای این منظور انجام می‌شد، مخالفت خود را برای تحریم نفت اعلام کردند. همچنین یکی از بازارهای جدید نفت ایران برخی کشورهای آفریقایی مانند کنیا، آنگولا و چند کشور دیگر آفریقایی مطرح شد.

بعدها فهرستی منتشر شد که براساس آن بسیاری از کشورهای غربی رسماً اعلام کردند به واردات نفت ایران ادامه می‌دهند ولو با روش‌های غیر رسمی. علت این امر هم مشخص بود زیرا طراحی پالایشگاه‌های آنها بر اساس نفت ایران بود و اندکی تغییر در خوراک باعث کاهش تولید فرآورده‌های نفتی خواهد شد، تنها راهی که می‌توان با استفاده از آن نوع خوراک را تغییر داد، تغییر طراحی اولیه پالایشگاه‌هاست که با توجه به زمان بر بودن و هزینه‌زا بودن آن به هیچ عنوان مقرون به صرفه نیست. گرچه کشورهای شرق آسیا در خرید نفت ایران روند ثابتی نداشته و در پاره‌ای از اوقات واردات نفت را کاهش می‌دادند اما یکی از ردیف‌های ثابت در دفتر صادرات نفت هستند.

کشورهایی مانند چین، کره جنوبی، هند، آفریقای جنوبی، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، یونان و چندین کشور دیگر از فهرست تحریم نفتی ایران خارج شده‌اند، کشورهایی که خودشان تصویب‌کننده این تحریم نفتی بودند.

عدم کامیابی غرب در این مقوله، آنها را به سوی تحریم بیمه‌ای نفتکش‌ها سوق داد. به دلیل بالا رفتن ریسک پوشش بیمه نفتکش‌های ایرانی هیچ شرکت بیمه‌ای خارجی نفتکش‌های ایرانی را بیمه نکرد اما پس از این موضوع مدیران شرکت‌های بیمه داخلی خودشان وارد عمل شدند، به طوری که هم‌اکنون نفت ایران توسط نفتکش‌های ایرانی و با پوشش بیمه شرکت‌های داخلی در آب‌های دریاهای آزاد حرکت می‌کنند و نفت تولیدی ایران را به مقاصد مختلف حمل می‌کنند، به طوری که دیگر احتیاجی به شرکت‌های بیمه‌ای خارجی نیست. دولت ژاپن هم با اشاره به اینکه نفت خام ایران برای اقتصاد ژاپن حیاتی است، طرحی را به پارلمان خود برد که براساس آن به دولت اجازه داده شد تا نفتکش‌هایی را که از ایران نفت منتقل می‌کنند، بیمه کنند.

خوشبختانه تحریم نفت ایران به شکست انجامیده، هر چند محدودیت‌هایی را برای کشور ایجاد کرد اما از یاد نبریم که جمله‌ای آشنا در بازارهای نفت زبازد است: «ایرانی‌ها باهوش‌ترین معامله‌گران نفتی هستند. آنها می‌توانند آب را به جای نفت بفروشند.» ■

